



آسیب‌شناسی تفسیر موضوعی

علی سراقی

مقدمه

تفسیر موضوعی به عنوان تفسیری برتر و یک گام به جلو برداشتن مفسر پس از تفسیر ترتیبی، حائز اهمیت خاصی است. با توجه به اقبال فزاینده به این روش تفسیری، تبیین چیستی، تعیین مبانی، تشریح ویژگی‌ها و تذکر آسیب‌های این روش امری لازم و ضروری می‌نماید. این نوشتار در صدد توضیح برخی آسیب‌های احتمالی بر سر راه مفسر تفسیر موضوعی است.

از آن‌رو که تفسیر موضوعی به معنای خاص، تفسیر نوپایی است که کار و کوشش فراوانی در قبال آن صورت نگرفته است و همین امر کار کسانی را که در ردیف آغازگران آن هستند مشکل و پیچیده می‌سازد، بنابراین، مبحث آسیب‌شناسی آن نیز تنها از باب ارائه موارد مبتلابه است، نه استقرای تام. برای آسیب‌شناسی تفسیر موضوعی، ابتدا تعریف دقیق تفسیر موضوعی و شناخت مراحل آن ضروری است تا پس از آن، آسیب‌هایی را که طی این مراحل ممکن است دامنگیر فرد شود شناسایی گردد.

تعریف «تفسیر موضوعی» و مراحل آن

«تفسیر موضوعی» یعنی: کشف روشمند نظریه قرآن در مورد موضوع خاص یا مقطعی از آن.^(۱)
انتخاب موضوع، مطالعه اکتشافی آیات، تفسیر ترتیبی آیات یا فرازهای مربوط به آنها، استخراج موضوعات مربوط به آنها و نسبت سنجی میان آنها، ارائه یک یا چند نظریه، تعیین موارد قطعی مرتبط با موضوع و محک زدن نظریه از مراحل تفسیر موضوعی است.^(۲)

آسیب در تعریف

اگر مفسر تعریف دقیقی از تفسیر موضوعی نداشته باشد مرتکب این اشتباه می‌شود که اموری را که تفسیر موضوعی نیست از این حوزه قلمداد می‌کند؛ مانند موارد ذیل که تحت عنوان تفسیر موضوعی نام برده شده‌اند.^(۳)
- تفسیر سور مکیه، دکتر محمّد البهی؛
- امعان النظر فی نظام الآیات والسور، محمّد عنایة الله الهندی؛

۱۰۵

۹۷۷

- الوحدۃ الموضوعیة فی القرآن الکریم، دکتر محمّد حجازی؛

- النسخ فی القرآن، جمعی از نویسندگان؛

- علم المناسبات (نظم الدرر فی تناسب الآی و

السور)، بقاعی؛

اصولاً باید توجه داشت که «مفهوم‌شناسی» در هر علمی، مانع آسیب‌هایی می‌شود که در اثر عدم شفافیت و دقت مفاهیم پدید می‌آید.

آسیب‌های مرحله انتخاب موضوع

الف. خارج بودن موضوع از دایره نظریه‌پردازی قرآن: لازم است مفسر، هر موضوعی از مسائل مستحدث را داخل در قرآن نداند و به ادعای شمول قرآن بر هر چیز، خود را به تکلف نیندازد؛ زیرا قرآن یک منهج دینی دارد و تفصیل علوم بشری از مقاصد آن نیست، هرچند حقایق و اصول فراوانی از اینها را ذکر کرده است. برخی به خاطر استدلال بر عجایب قدرت الهی و برانگیختن بر قبول دعوت دینی، دچار این تکلف شده‌اند. «الاطباق الطائفة فی ضوء القرآن» و «القبلة الذریة فی القرآن» از جمله متونی است که در این باره نگارش شده و دچار این تکلف گردیده است. (۴)

ب. انتخاب موضوعی کلی که نتوان نظر خاصی درباره آن ارائه کرد: مثلاً، «تقوا» را به طور کلی موضوع قرار دهد، بدون ایجاد ارتباطی بین آن و چیزی دیگر - مثلاً «رابطه تقوا و رزق یا تعیین بعد یا زیر موضوع خاصی از آن - تا بتواند نظریه‌ای درباره آن ارائه دهد. (۵)

ج. عدم تعیین اهداف: در تفسیر موضوعی، باید اهداف، بحث و انگیزه‌های طرح موضوع روشن و مشخص باشد و نمی‌توان به این اکتفا کرد که - مثلاً - هدف خدمت به قرآن یا نفع رساندن به مسلمانان یا صرف بحث علمی باشد. بنابراین، باید میزان نیاز زمان و جامعه به این موضوع و نقش موضوع در هدایت جامعه و جوانب ضروری، که این موضوع آنها را پوشش می‌دهد، و مشکلاتی را که با این نظریه پردازی حل می‌شود، بیان کند. (۶)

د. انتخاب موضوع با پیش فرض ذهنی خاص: مفسر نباید از قبل، پیش فرض ذهنی خاصی در موضوع داشته باشد و غرض او از طرح بحث، بیرون کشیدن آن دیدگاه از قرآن و گرفتن تأییدی از قرآن برای نظریه‌اش باشد؛ زیرا این کار باعث استخدام قرآن برای غرض خویش و تحریف معنوی آن و تحمیل رأی بر قرآن می‌گردد. در مواردی دیده شده است که پژوهشگری از ادیان سابق، به انگیزه اثبات اینکه یهود و نصاری کثونی مؤمن، موحد و صالح هستند، در قرآن بحث کرده است. (۷)

ه. عدم انتخاب لفظ جامع: برای مثال، موضوع جنگ و صلح در قرآن کریم با الفاظ متعددی همچون «حرب، قتال، ضرب، ثبات، سلام، فشل و فرار» مطرح شده است. در انتخاب موضوع، باید جامع‌ترین لفظ در موضوع را، که در اینجا «جهاد فی سبیل الله» است، برگزید تا عنوان و مدار بحث باشد، سپس الفاظ متقارب و مقابل آن را ضمیمه بحث کرد. (۸)

و. غفلت از عناوین انتزاعی: گاهی موضوعاتی در قرآن یافت می‌شود که لفظ آن مستقیماً در قرآن نیست و باید از نزدیک‌ترین الفاظ قرآنی عنوانی برای آن انتزاع کرد. برای مثال، موضوع پیدایش امت‌ها و تمدن‌ها و طغیان و هلاکت آنها در قرآن به شیوه‌های گوناگون آمده است که می‌توان عنوان «سنن الهی در پیدایش و نابودی تمدن‌ها» را برای آن برگزید؛ زیرا لفظ «سنن» نزدیک‌ترین لفظ قرآنی موجود به این نوع است. (۹) البته باید توجه داشت که عنوان منتخب یا باید عین الفاظ قرآنی یا مشتق از آنها باشد و جایز نیست در انتخاب موضوع، از لفظ قرآنی به کلمات هم معنای آن عدول کرد، بخصوص در مواردی که لفظ منتخب دارای معانی و کاربردهای متفاوتی است؛ مانند اینکه به جای انتخاب موضوع «مشورت در قرآن»، واژه «دموکراسی در قرآن» انتخاب شود، هرچند در تفسیر، اعتبار اساسی به معانی است، نه مبانی و الفاظ، اما باید توجه داشت که در قرآن کریم، دقت در تعابیر نیز مراد بوده است. (۱۰)

آسیب‌های مرحله جمع‌آوری آیات

الف. اکتفا به کتاب‌های معجم قرآن کریم: در جمع‌آوری آیات، نباید به کتاب‌های معجم قرآن اکتفا شود؛ زیرا ممکن است آیاتی مربوط به موضوع مورد نظر وجود داشته باشد، بدون آنکه واژه‌های آن موضوع در آنها به کار رفته باشد؛ مثلاً، آیات بسیاری بر رحمت الهی دلالت دارد، بی‌آنکه ماده «رحم» یا مشتقات آن در آنها به کار رفته باشد؛ مانند: ﴿وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ (نحل: ۶۱) یا آیه ﴿وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ (فاطر: ۴۵) که این دو آیه نهایت لطف و رحمت الهی نسبت به بندگان را نشان می‌دهد، بی‌آنکه در آنها اشاره‌ای به واژه «رحم» شده باشد. (۱۱) همچنین اکتفا به معاجم، فرضیه‌سازی و تأیید نظریه را دچار مشکل جدی کرده، به کلیت تفسیر موضوعی آسیب می‌زند.

ب. سهل‌گیری بیش از حد در انتخاب آیات: یکی از آسیب‌های این مرحله آن است که مفسر به صرف احتمال اینکه شاید این آیه نیز مربوط به موضوع باشد، بدون تأمل، دچار سهل‌گیری شده، موجب تراکم آیات فراوانی در پیش روی خود شود و

احتمال عقلی را ناخودآگاه جانشین احتمال عقلایی کند که این خود، کار تحقیق را مشکل و گاهی با اموری نامربوط کند و از مسیر خارج می‌سازد. سهل‌گیری معقول در گردآوری آیات انتخاب همه آیات مربوط به موضوع است، نه هر چه عقلاً احتمال ارتباط آن وجود دارد. (۱۲)

ج. سخت‌گیری و وسواس در انتخاب آیات: نقطه مقابل آسیب قبلی این است که مفسر آیات مرتبط را به خاطر وسواس و سخت‌گیری بر سر اینکه احتمالاً ارتباط چندانی با موضوع ندارد از دست بدهد و در تحقیق دست او خالی بماند. از این‌رو، بحث و نتیجه‌گیری بر او مشکل یا موجب نقص در نظریه‌اش شود؛ زیرا از بررسی تمام آیات مرتبط باز می‌ماند. (۱۳)

آسیب‌های مرحله تفسیر ترتیبی

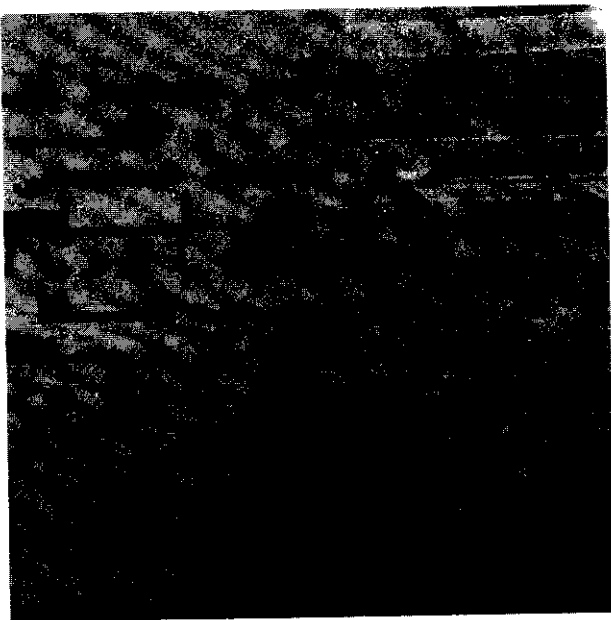
الف. عدم ممارست در تفسیر: اگر کسی گمان کند می‌تواند بدون هیچ پیشینه تفسیری وارد حوزه تفسیر موضوعی شود و آیات را کنار هم گذاشته، نتیجه بگیرد، دچار اشتباه شده است. توجه به این اصل ضروری است که مفسر قرآن شرایطی دارد و از جمله آنها ممارست و تمرین تفسیر است؛ یعنی باید از قیل با تفسیر ترتیبی و روش‌های تفسیری آشنا باشد و سپس به تفسیر موضوعی پردازد، وگرنه ممکن است گرفتار لغزش یا تفسیر به رأی شود. (۱۴)

ب. پیش‌داوری در تفسیر: اندیشه از پیش رسوخ کرده در ذهن مفسر، نتایج پژوهش او را به رنگ و بوی خود در می‌آورد و به آن جهت می‌دهد. برای مثال، محمد البهی در کتاب *منهج القرآنی فی تطویر المجتمع*، شیوه قرآن را در ساختن جامعه آرمانی به جای جامعه مادی توضیح می‌دهد. وی تحقیق خویش را بر این باور بنیان نهاده است که آیات مدنی در پی تشکیل جامعه اسلامی است. با این روش، نخست روش جاهلی را مورد انتقاد قرار می‌دهد تا زمینه نزول آیات نهدی را، که آمادگی روحی بیشتری می‌طلبد، فراهم آید. بدین سان، اذعان می‌دارد که نزول آیات قرآن تدریجی بوده و وحی جدید همیشه بیانگر مرحله جدیدتر و متکامل‌تر عمل بر اساس ایمان و وحی به حساب می‌آمده است. البهی با چنین پیش فرضی، به کار تفسیر و دسته‌بندی آیات می‌پردازد و روش قرآن را در کار ساختن جامعه به تصویر می‌کشد و در این باره، آیاتی را آورده است که ترتیب آنها آن‌گونه که او تصویر کرده، دلیل علمی و مستند تاریخی و روایی یا سبب نزولی ندارد؛ مانند آنچه در زمینه حکم ربا و تدریجی بودن آن ذکر کرده و نیز آنچه درباره تشریح نماز و زکات و زمان نزول هر یک تعیین کرده، در صورتی که شناسایی زمان نزول آیات یکی از مشکل‌ترین کارها در حوزه تفسیر است. (۱۵) هرچند کلیت رعایت تدریج در تعلیم و

تربیت و اجتماعی کردن جامعه به ارزش‌ها و آموزه‌ها مورد تأیید است، ولی در هر مورد، نیازمند شواهد و قراین قطعی هستیم که در سخنان محمد البهی یافت نمی‌شود.

ج. عدم شناخت ترتیب نزول: مفسر باید ترتیب نزول آیات را بداند تا در تفسیر دقت داشته باشد؛ زیرا در صورت عدم اطلاع، ممکن است آیه‌ای را که قید برای آیات دیگر نیست، مقید قرار دهد. مثال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۱۳۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را چند برابر نخورید و از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید. این آیه پیش از دیگر آیات مربوط به تحریم ربا (آیات ۲۷۵-۲۸۰ بقره) نازل شده و چون در مقام تحریم تدریجی رباست، در اینجا ربای چند برابر حرام شده، در حالی که در آیات سوره بقره مطلق ربا تحریم گردیده است، چه کم باشد و زیاد. حال اگر مفسر به این امر واقف نباشد، ممکن است این آیه را قیدی برای آیات سوره بقره گرفته، آنها را مقید به این آیه بداند و در نهایت، نظریه و برداشتش این باشد که ربای چند برابری از نظر قرآن حرام است، ولی ربای کم ایرادی ندارد. (۱۶)

د. علم‌زدگی: گرایش بیش از حد در به کارگیری دانش جدید برای تفسیر قرآن، یکی از عوامل لغزش و نادیده گرفتن اصول تفسیر موضوعی است؛ زیرا به تدریج، موجب اصالت دادن به



دانش جدید و غفلت از ظنّی بودن بیشتر نظریات علم تجربی می‌شود و تفسیر موضوعی را دچار آسیب می‌نماید. (۱۷)

دکتر خزائلی در کتاب *احکام القرآن*، در پرتو این دست‌یافت علمی، که مبدأ آفرینش انسان به موجودی ذره‌ای به نام سلول برمی‌گردد که در نطفه وجود دارد و همین سلول در پی نشو و نما به دو سلول تقسیم می‌گردد، در ذیل آیه ﴿هُوَ الَّذِي﴾

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ
إِيَّاهَا (اعراف: ۱۸۹) (او خدایی است که شما را از یک فرد
آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیا ساید)،
می نویسد: به نظر می رسد که مراد از «نفس واحده»، سلول،
یعنی ذره‌ای باشد که در نطفه موجود است و پس از نشو و نما، به
دو سلول تقسیم می شود. (۱۸)

عبدالرزاق نوفل نیز در تفسیر این آیه می نویسد: الکترون
جوهر و واحد آفریده‌ها را تشکیل می دهد و تعادل و آرامش آن
با زوجش یعنی پروتون است؛ زیرا بار مثبت پروتون و بار منفی
الکترون باعث تعادل و توازن اتم می شود. (۱۹) این در حالی
است که مطالعه کامل آیه به روشنی نشان می دهد که این
تفسیرهای علمی نمی تواند منظور خداوند باشد؛ زیرا در ادامه
آیه، سخن از نیایش و درخواست‌های این زوج است و این معانی
در سلول یا الکترون مطرح نیست.

نمونه دیگر این علم‌گرایی را می توان در دیدگاه یکی از
نویسندگان در مسئله آفرینش انسان از نگاه قرآن شاهد بود.
وی ریشه این باور را که حضرت آدم ابوالبشر پدر انسان‌هاست و
مستقیماً از خاک آفریده شده، از تورات می داند و منشأ تقلید
مفسران از تورات را بی‌اطلاعی از دانش جدید می شمارد و خود
به حق بودن نظریه داروین دل بسته است و به قرآنی بودن این
نظریه پافشاری عجیبی دارد. (۲۰)

ه. جوزدهگی: برخی از تفسیرهایی که در قرن بیستم به وسیله
مفسران اسلامی نوشته شده، دچار نوعی غرب‌زدگی در تحلیل
مسائل قرآنی است؛ زیرا در تحلیل مفاهیم قرآنی و قوانین
اجتماعی و اخلاقی آن، تحت تأثیر هجوم افکار غربی قرار
گرفته و کوشیده‌اند که میان مکتب‌های غربی و مکتب وحی
الهی، نوعی هماهنگی برقرار کنند و الفتی پدید آورند. این گروه
در حقیقت، در کشاکش اعتقاد به اصالت قرآن و جاذبه تمدن
غربی که بر انکار ماورای ماده استوار است، قرار گرفته و برای
جمع میان این دو، دست به تأویل و تصرف در آیات زده‌اند و در
حقیقت، اصالت قرآن را نادیده گرفته و به اندیشه‌های بشری
اصالت داده‌اند. در تفسیر، حقایق همچون روح، فرشته، حیات
برزخی و معجزه، آنچنان دچار آشفتگی شده‌اند که همه را با
شیوه‌ها و اصول مادپروری توجیه و تفسیر کرده‌اند. با مطالعه
برخی از تفسیرهایی که در دوران تسلط غرب بر هند و مصر در
این دو نقطه نوشته شده، گسترش این فاجعه هویدا
می گردد. (۲۱)

و. عقل‌گرایی و مصلحت‌مداری: خردگرایی برخی از مفسران
اهل سنت از جمله نوآوری‌های قرن چهاردهم و انقلاب و
خیزش ایشان بر ضد متن‌مداری و تقلیدگرایی حاکم بر حوزه
فقهی - تفسیری آنان به شمار می آید. عقل‌گرایی نیز مانند

علم‌گرایی نتوانست در تفسیر، حد اعتدال را رعایت کند و در
مواردی، به زیاده‌روی منتهی گردید. (۲۲) گویا پیش‌تاز این
خردگرایی در میان مفسران اهل سنت، محمد عبده بوده که به
عقیده رومی، دیگر مفسران خردگرا او را امام خویش
شناخته‌اند. (۲۳) عبده در نظر و عمل، نص قرآن را به تبعیت از
عقل ملزم دانسته و بر این باور است که در صورت ناسازگاری
بین این دو، عقل بر ظاهر نص تقدم دارد. (۲۴)

شاگرد وی، رشید رضا نیز می گوید: مصلحت عمومی در
صورت ناسازگاری با نص و اجماع بر آن دو پیشی دارد. (۲۵) بر
این اساس، عبده مفاسد قابل درک از سوی عقل را در تعدد
همسر با شرط رعایت عدالت درهم آمیخته است و آن را بر نص
قرآنی ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَ
رُبَاعًا﴾ (نساء: ۳) (با زنان پاک از دواج کنید، دو یا سه یا چهار
همسر) مقدم می دارد و در بیان حکم ربّا نیز گرفتن ربّا را برای
جولوگیری از انتقال مال مسلمان به کافر، مجاز شمرده است. (۲۶)

سید قطب در مقام ارزیابی و ریشه‌یابی زیاده روی عبده
در عقل‌گرایی می نویسد: عبده در زمانی می زیست که عقل در
اروپا به خدایی رسیده بود. در چنین شرایطی، مستشرقان اسلام
را متهم می کردند که با طرح مسئله «قضا و قدر» عقل را به
تعطیلی کشانده است. عبده به رویارویی با این اتهام برخاست
و در مبارزه با جمود عقل در شرق، ندانسته عقل بشری را
هموزن وحی قرار داد، غافل از اینکه وحی برتر از عقل و وسیله
سنجش درستی و نادرستی آن است. (۲۷)

ز. تفریط در استفاده از معلومات بشری: در نقطه مقابل
علم‌گرایان افراطی در تفسیر، کسانی هستند که می گویند: در
فهم قرآن، نباید به غیر قرآن اشاره کرد و باید با ذهن خالی و
بسیط به تفسیر پرداخت. روشن است این طرز تفکر نیز آسیبی
در جهت نقص تفسیر به شمار می آید. (۲۸)

در نگاه شهید صدر، حرکت تفسیری در بررسی‌های
موضوعی قرآن، از متن زندگی بشر و واقعیت‌های فکری موجود
در آن آغاز می شود. تفسیر موضوعی کار خود را با آشنایی و
فراگیری محصول تجربه فکری بشر و دریافت افکار و محتوای
آن آغاز می کند و آنگاه به سراغ قرآن می رود؛ البته نه با اینکه
تجربه بشری بر قرآن تحمیل شود، یا انگیزه‌های تسلیم و
کرنش قرآن در برابر دانش‌های بشری فراهم آید، بلکه هدف
این است که تجربه بشری با مطالب قرآن در یک بستر
پژوهشی قرار گیرد تا نظر قرآن به گونه‌ای روشن در برابر
موضوع مورد تجربه انسان آشکار گردد. (۲۹)

وی همچنین می افزاید: رسالت تفسیر موضوعی در هر
مرحله و در هر عصری، این است که تمام میراث فرهنگی
بشری و افکار و مقوله‌هایی را که خود مفسر فرا گرفته است، با

آسیب‌های مرحله نظریه‌پردازی

الف. عدم التزام تام به مفاد آیات: در پرداخت نظریه، مفسر باید التزام تام به مفاد مطالبی داشته باشد که آنها را از آیات استنتاج کرده است، نه چیزی از آن بکاهد و نه چیزی بر آن بیفزاید. همان‌گونه که نباید عنصر دیگری را از مصادر غیرقرآنی مثل سنت و لغت و اقتضای اصلی جزو عناصر دخیل نظریه قرار دهد، نباید هیچ‌گاه مفاد مفهوم از آیات را پنهان بدارد، به هر قصدی که باشد، هرچند به انگیزه و تصور دفاع از قرآن باشد؛ همان‌گونه که در مواردی، در شرایط زمانی خاص، بعضی از مفسران از تقریر حقایق قرآنی درباره تعدد زوجات و طلاق و ربا، ابا داشتند و احساس خجلت می‌کردند. به همین دلیل، آنها را به نحوی تأویل می‌کردند، به گونه‌ای که در حقیقت، آنها را ابطال می‌نمودند. تذکر این نکته لازم است که استفاده از سنت (و لغت و عقل) به عنوان شارح و مبین با قرینه و شاهد برای نص قرآنی در تفسیر موضوعی لازم است، اما نباید مقام آن از حد شارح فراتر رود و به عنوان عنصر و منشأ نظریه مطرح شود؛ زیرا ما در صدد کشف نظریه‌های خاص قرآن در مورد موضوع

خود داشته و در پیشگاه قرآن قرار دهد تا درباره مجموعه این دستاوردهای بشری داوری کند... بنابراین، قرآن مرجع است و درباره تجربه بشری نظر می‌دهد و یا به پای افزایش تجربیات بشری تا بی‌نهایت، قرآن نیز تا بی‌نهایت تداوم پیدا کرد و بر اساس تجربه انسانی، غنا و باروری و فهم صحیح قرآن میسر می‌گردد. (۳۰)

آیه‌الله جوادی آملی نیز استفاده از معلومات بیرونی را موجب رشد تفسیر می‌داند و می‌گوید: «بین تحمیل و تحمّل نمودن فرق است... هر چه انسان در مدرسه جهان آفرینش از آیات کتاب تکوینی خداوند بهره می‌برد، آگاهی می‌یابد و قدرت تحمّل او نسبت به آیات کتاب تکوین افزون‌تر می‌شود.» (۳۱) ح. غفلت از تناظر آیات با یکدیگر: نگاه نظام‌مند به مفاهیم قرآن شرط اساسی تفسیر موضوعی است. شناخت سیاق عام و توجه به پیوند نظام‌مند یک آیه با آیات دیگر قرآن در همان موضوع و نیز موضوعات همسو و همانند از شرایط ویژه تفسیر موضوعی است؛ چنان‌که گفته شده: نگاه به کل قرآن، یکی از اصول بنیادین مفسران موضوعی در عصر جدید است. (۳۲)

آیه‌الله مکارم شیرازی در مقدمه تفسیر موضوعی خود، چنین می‌نگارد: «همه اجزای هستی، یک واحد به هم پیوسته را تشکیل می‌دهد و طرز مطالعه صحیح آنها این است که همه را در ارتباط با هم مورد بررسی قرار دهیم. در کتاب تدوین - یعنی قرآن مجید - نیز مطلب همین‌گونه است و روابط دقیق و ظریفی در میان تمام موضوعات قرآنی وجود دارد و باید آنها را در ارتباط با یکدیگر مورد تفسیر قرار داد.» (۳۳) همچنین به گفته استاد جوادی آملی، سراسر قرآن «مثنائی» است؛ یعنی به هم منطبقند و گرایش دارند و یکدیگر را روشن می‌کنند، به یکدیگر تکیه می‌کنند و به یکدیگر پناهنده می‌شوند و این نشانه انسجام کامل قرآن است. (۳۴)

علما مه طباطبائی نیز این مهم را چنین تذکر می‌دهد: این از شگفتی‌های قرآن است که آیه‌ای از آیات آن امکان ندارد که به تنهایی به مطلبی راهنمایی نکند و معنایی را نتیجه ندهد. هرگاه آیه‌ای ضمیمه آیه مناسبی شود، حقیقتی از حقایق تازه را ارائه می‌دهد و آنگاه آیه سوم آن حقیقت کشف شده را مورد تصدیق و گواهی قرار می‌دهد. این از شئون و ویژگی‌های قرآن است... اگر مفسران این راه را می‌پیمودند، امروزه چشمه سارهای زلال قرآن و گنجینه‌های عظیم آن بیش از گذشته و آنچه اکنون هست، در دسترس ما قرار می‌گرفت. (۳۵) بر این اساس، نگریستن همراه با تفکر در همه قرآن برای پژوهشگران موضوعی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نادیده گرفتن و یا کم بها دادن به سیاق عام، ارزش کار آنان را می‌کاهد. (۳۶)

مورد نظر هستیم؛ مثلاً، زمانی ما مسئله علم در قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهیم و گاهی هم علم در قرآن و روایات و یک بار هم به صورت کلی درباره علم بحث می‌کنیم. در اینجا، علاوه بر نظر قرآن و اسلام، از مصادر دیگری همچون تاریخ و فلسفه هم استفاده می‌شود. (۳۷)

ب. کنار گذاشتن قرآن و غلبه دادن به امور دیگر: چنانچه مفسر تعلیقات دیگر بحث را توسعه فراوان ببخشد این کار موجب می‌شود کار از حالت تفسیر موضوعی خارج گردد و جهت قرآنی بحث کم‌رنگ شده، بیشتر نظریات صاحب بحث مطرح شود؛ چنان‌که از گذشته، چنین کارهایی صورت پذیرفته و امروزه

نیز تحت عناوین «الدراسات القرآنية» یا «من معانی القرآن» یا «حول القرآن» یافت می‌شود. برای مثال، از دیرباز، علما بر فخر رازی و جدیداً بر شیخ طنطاوی در مورد تفاسیرشان ایراد گرفته و گفته‌اند: «فیهما کل شیء الا التفسیر!» از دیگر موارد مبتلابه این آسیب می‌توان کتاب‌های ذیل را نام برد: *الانسان فی القرآن*، عباس عتقاد و *الیهود فی القرآن*، عقیف طباره. (۳۸)

ج. شتاب در نظریه‌پردازی: نظریه‌پردازی باید مبتنی بر دقت تمام و امعان نظر در تمامی آیات باشد، نه اینکه مفسر مجموعه‌ای از آیات را بدون احصای کامل موارد مرتبط و استقصای کامل بحث، در نظر گرفته، حکمی صادر نماید، یا اصلی را بنا نهد؛ زیرا این امر موجب خطای در نظریه می‌شود؛ مثلاً، ابن فارس در کتاب *الافراد* می‌گوید: هر جا در قرآن کریم، واژه «بَرَّ» و «بحر» آمده، مراد از «بحر» آب است و مراد از «بَرَّ» خاک خشک، غیر از آیه کریمه ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ﴾ (روم: ۴۱) که در اینجا مراد از آن «بَرِّیه و عمران» است.

به دلیل آنکه ارائه این نظریه بدون بررسی کامل تمامی موارد بوده، می‌بینیم که با اشکال برخورد می‌کند؛ مثلاً، در تفسیر آیه ﴿اَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِلْغِيَّارَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا﴾ (مائد: ۹۶) شکی نیست که در این آیه، حکم فضا هم داخل در حکم حرمت است. پس اگر محرم با تیر پرنده‌ای را در هوا صید کند، کفارہ بر او واجب است. ولی بنابر تفسیر ابن فارس، چون صید بر روی خاک خشک نبوده، کفارہ‌ای بر او نیست.

همچنین کسانی که بر این نظرند که در قرآن هر جا لفظ «قلیل» آمده، دلالت بر کمتر از ده تا دارد، چون با استقرای تام نبوده، در رد آن این آیه دلالت دارد: ﴿وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾ (سبأ: ۱۳)؛ زیرا اگر غیر از انبیا، هیچ کس را هم «شاکور» ندانیم و تنها انبیا مصداق «شاکور» باشند، باز تعداد بیشتر از قاعده داده شده است. (۳۹)

د. عدم توجه به ویژگی‌های قرآن: چنانچه مفسر از ویژگی‌های قرآن در ارائه نظریه غفلت ورزد، در استخراج حقایق و قواعد، دچار خطا می‌شود. برخی از نویسندگان ویژگی‌های اصولی در این زمینه را چنین برشمرده‌اند:

- ۱- قرآن اصل الاصول تمامی علوم است.
- ۲- قرآن در نهایت احکام و اتقان است.
- ۳- تکرار و زیاده در قرآن نیست.
- ۴- کتاب هدایت است.
- ۵- خطا در آن راه ندارد.
- ۶- در بیانات قرآن، اصل بر حقیقت است.

۷- مجاز در قرآن نوعی خاص است، نه هر مجازی. در الفاظ قرآن، ترادف وجود ندارد. (۴۰)

..... پی‌نوشت‌ها

- ۱- تقریرات درس استاد محمود رجبی، مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴.
- ۲- همان.
- ۳- عبدالستار فتح‌الله سعید، *المدخل الی التفسیر الموضوعی*، القاهرة، کلیه اصول‌الدین، ۱۴۰۶ ق.
- ۴- همان، ص ۵۹.
- ۵- تقریرات استاد محمود رجبی.
- ۶- صلاح عبدالفتاح الخالدی، *التفسیر الموضوعی بین النظرية و التطبيق*، اردن، دارالفائس، ص ۶۱.
- ۷- همان، ص ۶۲.
- ۸- عبدالستار فتح‌الله سعید، پیشین، ص ۶۰.
- ۹- همان، ص ۶۱.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- کامران ایزدی مبارکه، *شروط و آداب تفسیر و مفسر*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۵.
- ۱۲- تقریرات درس استاد محمود رجبی.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- محمدعلی رضایی اصفهانی، *درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۹۰.
- ۱۵- ابوطالب محمدی، «منابع و روش‌های تفسیر موضوعی»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۷ و ۸، ص ۱۶۷.
- ۱۶- عبدالستار فتح‌الله سعید، پیشین، ص ۶۳.
- ۱۷- ابوطالب محمدی، پیشین، ص ۱۶۸.
- ۱۸- همان، به نقل از: محمد خزائلی، *احکام القرآن*.
- ۱۹- عبدالرزاق النوفل، *القران و العلم‌الحديث*، بیروت، دارالکتب العربی، ص ۱۵۵.
- ۲۰- یدالله سبحانی، *خلقت انسان*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۷.
- ۲۱- جعفر سبحانی، *منشور جاوید*، چ فرهنگ، ج ۱، ص ۲۱.
- ۲۲- ابوطالب محمدی، پیشین، ص ۱۶۹.
- ۲۳- همان به نقل از: فهدین عبد الرحمن رومی، *منهج المدرسة العقلية*، ص ۱۲۷.
- ۲۴- محمد عبده، *الاسلام و النصرانية*، ص ۷۲.
- ۲۵- محمد رشیدرضا، *تفسیر المنار*، ج ۵، ص ۲۱۲.
- ۲۶- فهدین عبد الرحمن رومی، پیشین، ص ۴۰۲.
- ۲۷- سید قطب، *ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی*، ترجمه سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، کیهان، ص ۶۲.
- ۲۸- تقریرات درس استاد محمود رجبی.
- ۲۹- سید محمدباقر صدر، *المدرسة القرآنية*، ص ۲۶.
- ۳۰- همان، ص ۲۲.
- ۳۱- عبدالله جوادی آملی، *تفسیر موضوعی*، قم، اسراء، ج ۱، ص ۷۴.
- ۳۲- سید محمدباقر صدر، پیشین، ص ۲۳۱.
- ۳۳- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *پیام قرآن*، ج ۱، ص ۱۹.
- ۳۴- عبدالله جوادی آملی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۹.
- ۳۵- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۲، ص ۳۱۴.
- ۳۶- سیدابراهیم سجادی، «شکوفایی تفسیر موضوعی...»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۸ و ۷ (پاییز و زمستان ۱۳۷۵)، ص ۱۴۲.
- ۳۷- عبدالستار فتح‌الله سعید، پیشین، ص ۶۷.
- ۳۸- همان، ص ۷۳.
- ۳۹- همان، ص ۷۴.
- ۴۰- همان، ص ۷۸.